

نگاه تاریخی

باز خوانی طلوع وافول غزنویان-بخش پایانی **سال‌های سرکوب شیعیان**

جمشید معظمی

■ سلطان مسعود در سال ۴۳۱ ه‍.ق فرصتی یافت تا چونان پدرش فتوحانی در هند داشته باشد. (۳) وی در آخرین ماه‌های پادشاهی‌اش با بقایای نیروی خود پس از پیمودن کوه‌های غرچستان و غور به سرچشمه‌های هریرود رسید و سپس در هفتم شوال به تختگاه خویش غزنه بازگشت. وی بی‌گمان در اندیشه انتقام کشیدن از سبهاسالاران ترک‌نگون یخت، یعنی بکنگوی، سباشی و علی‌دایه و فرور گرفتن آنان بود که تصویری کسر او را در رزمگاه دوتاقون فرو گذاشتند و تنها یک‌ماه از ماجرا گذشته بود که فکر خویش را عملی کرد (۴) و از بازگشت او به غزنه چندان نگذشت که افسردگی ناشی از مالیخولیا و نومیدی بر وی چیره شده بود، شدت بیشتری یافت. به خاطر ترس از حمله سلجوقیان عزم کرد که به هند عقب‌نشیند.

اما عجلاننا ضرورت میرم، در صورت امکان ایجاد جبهه‌ای استوار در برابر پیش‌روی هراس‌انگیز سلجوقیان از طریق تخارستان به هندوکش و رودخانه کابل بود که در صورت وقوع چنین امری حمله به پایتخت دیگر چندان دشوار نبود. بالاخص باید برای تقویت دفاع بـرج و باروی بلخ در برابر تاخت و تازهای سلجوقیان در روستاهای اطراف و بالاخره گرفتن بقا اعتمادی به حمایت غزنویان در میان اهل خراسان نیروهای کمکی بسیج کرد؛ شمار زیادی از مردم خراسان که از زورگویی‌ها و اخاذی سپاهیان غزنوی و تاخت و تازهای ترکمنان در واحدها و زمین‌های کشاورزی به جان آمده بودند در شرف تسلیم بدون خون‌ریزی شهرها و مناطق خودبه سلجوقیان بودند.(۵)

ناراضیاتی مردم از ظلم و ستم غزنویان باعث شده بود در برخی از مناطق بدون خون‌ریزی تسلیم سلجوقیان شوند.

پس از مرگ مسعود، پسرش مودود در شمال افغانستان نیروی نظامی نسبتاً زیادی در اختیار داشت، از این رو آماده بود تا از خود منتقم خون پدر و تمشیر عقوبت کسانی سازد که سوگند وفاداری به مسعود در که تازه یاد کرده بودند زیر پا نهادهاند.

مودود که پسر ارشد مسعود بود همواره یکی از مقربان وی بود؛ از این رو از وی در کنار برادرانش مجدود، عبدالرزاق ولعید نام می‌رود که در جشن‌های سان سپاه که در سال ۴۲۸ ه‍.ق بر گزار شد و در نزد مسعود از تقرب خاصی بر خوردار بودند. مودود در سال ۴۳۰ ه‍.ق به عنوان ولی عهد انتخاب شد. پایگاهی که مسعود در آغاز پادشاهی‌اش داشت، اما ظاهر امدتی پس از آن از دست داده بود را دوباره به دست آورد. (۶)

با این همه وظایفی که پیش‌روی سلطان جدید بود بسیار دشوار بود تهدید ترک‌مان در شمال خراسان که مسعود در آنجا با چنان قدرتی مواجه بود همچنان ادامه داشت و بیم آن می‌رفت که سلجوقیان بدستیان دست‌یابند و از جنوب به خویش به دست آورند.

برای این افراد قبول ویران شدن بنای امپراتوری نیرومندی چون امپراتوری محمود و مسعود به دست وحشیان صحرگردی که از دشت‌های آسیای میانه آمده بودند، باید دشوار بوده باشد.

مودود هنوز رویای پس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته را در سر داشت و در اواخر پادشاهی می‌کوشید تا اتحادی را ضد سلجوقیان سازمان دهد. مبالغه زیادی خرج کرد تا موافقت افرادی را به دست آورد و به خرد کرد تا سلجوقی گوناگون به مشرق عالم اسلام که اکنون خود را به آنان نزدیک کرده بودند وعده داد که نواحی مختلف خراسان را تحت سیادت کلی غزنویان به دست آنان سپارد. از جمله این قدرت‌ها ابو کالیجار گرشاسب بن علاءالدوله محمد شاهزاده دیشمی از دودمان بنی کاکویه جبال بود که سرانجام همدان را که سیم موروئی وی به ابراهیم نبال، سردار سلجوقی تسلیم کرد یانز آل‌بوویه فارس در تبعید به سر آورد.

غزنویان تا ۱۳۰ سال پس از مسعود در بخش محدودی در شرق افغانستان فعلی و بخشی از بلوچستان و پنج‌پایه ایست؟ شده است؟ که سلاطین غوری با حمله به غزنه آن را بین بردند.

در دوران سلطنت غزنویان و خصوصاً محمود، شیعیان به شدت سرکوب شدند. یکی از مهم‌ترین دلایل پشتیبانی خلیفه عباسی از سلطان محمود سرکوبی اسماعیلیه مولتان بوده است که خلفای عباسی به شدت از آنها در بیم و هراس بودند. اهل تصوف نیز در دوران غزنویان رشد و بالندگی زیادی داشتند البته مخالفت فقهای متشرع با آنان نیز زاینزد بوده است؛ درگیری بین پدران و پسران در زمان مسعود غزنوی به اوج خود رسید. از آن جمله می‌توان به محاکمه حسنگ وزیر توسط حکومت مسعود اشاره کرد که ابوالفضل بیهقی نویسنده و مورخ نامدار آن عصر، آن را به روشنی و دقت و با نیت همه جزئیات‌ش در کتاب‌اش موسوم به تاریخ بیهقی به تصویر کشیده است، رشد معماری و تمدن شهرسازی در شهر غزنه و دیگر شهرهایی از جمله فعالیت عمرانی غزنویان است.



لطف‌الله آج‌دانی

شکل نا نوشته امتیاز کاپیتولاسیون به عنوان اعطای حق مصونیت قضایی اتباع خارجی در ایران را می‌توان به طور محدود و برای اولین بار در عصر صفوی به ویژه در دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بازجست فرانسویان اما با روی آمدن کمران فتحعلی شاه قاجار و بی‌ثباتی‌های وجود آمده در ایران و بازتاب آن در افزایش مداخلات قدرت‌های خارجی، به ویژه دست‌پازی‌های سلطه‌طلبانه روسیه و شکست‌های ایران در دو دوره جنگ با روسیه، با

اعطای رسمی امتیاز کاپیتولاسیون از سوی ایران به قدرت‌های خارجی، استقلال سیاسی ایران به طور هر چه گسترده‌تر و جدی با خطر روبه‌رو شد. به دنبال شکست ایران در دومین دوره جنگ با روسیه و طی مذاکرات صلح ترکمانچای (۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۸ م) و تر کامتچای (۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۸ م) و در فصول هشتم و نهم و دهم و به ویژه طی پیمان بازرگانی ۹ ماده‌ای مکمل فصل دهم عهدنامه ترکمانچای، مقرر شد تا هر گاه اتباع روسی مقیم ایران مرتکب جرایمی شوند، دادگاه‌های ایران حق و صلاحیت رسیدگی و تمشیر عقوبت کسانی سازد که سوگند وفاداری و این اختیارات منحصراً بر عهده کنسول روسیه در ایران است. این امتیاز که طی قرن نوزدهم، به سایر کشورهای اروپایی نیز اعطا شد، به طور جدی و قابل ملاحظه‌ای از استقلال ایران کاست. گرچه در آغاز به قدرت رسیدن رضاخان، کشورهای روسیه، لهستان و ترکیه به صورت داوطلبانه از امتیاز کاپیتولاسیون در ایران چشم‌پوشیدند اما العالی رسمی و گسترده آن در ایران برای اولین بار به وسیله رضاشاه پهلوی طی سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ هجری شمسی تحقق یافت. در یازدهم اردیبهشت ۱۳۰۶، نخست‌وزیر ایران در مجلس به نمایندگان اطلاع داد که «علی‌حضرت مایلند هر چه زودتر به عنوان هدفی مقدس، قراردادهای کاپیتولاسیون موجود در ایران لغو شده و تدارک زمینه برای لغو کاپیتولاسیون، مهم‌ترین هدف و برنامه دولت است.» مجلس نیز با شور و شوق فراوان از اتخاذ این سیاست استقبال و حمایت کرد. سپس در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۶، دولت ایران قرارداد ۱۸۵۶ مقررده با آمریکا را لغو کرد که البته این العالی پس از یک سال لازم‌الاجرا بود. همزمان، ایران در اقدام مشابهی، تمامی امتیازهای کاپیتولاسیون اعطایی به دیگر کشورها را نیز لغو کرد. در تحلیل و ارزیابی چگونگی و جرای العالی کاپیتولاسیون از سوی رضاشاه و انگیزه‌ها و اهداف او از این اقدام و اهمیت و پیامدهای آن، دیدگاه‌های متعدد و متضادی وجود دارد. برخی از مورخان، در تحلیل گران تاریخ و سیاست در ایران، این اقدام رضاشاه را اقدامی عوام‌فریبانه دانسته و آن را منطبق با سیاست‌های قدرت‌های خارجی به ویژه انگلستان در راستای ارایه تصویری وطن پرستانه از رضاشاه قلمداد و



فریدون مجلسی

عباسقلی گلشایبان در کتاب خاطراتش می‌نویسد که در اوایل دهه ۱۳۰۰ شمسی پس از فراغت تحصیل از مدرسه حقوق که زبان تحصیلی او فرانسه بود، به توصیه یکی از آشنایان در دادگستری استخدام و به عنوان یکی از دستیاران مسیو پرنی مستشار فرانسوی امور قضایی دولت ایران در دایره‌ای که مشغول تدوین قوانین مختلف حقوقی و جزایی و آیین دادرسی و غیره بودند مشغول کار می‌شود. مسیو پرنی از چند سال پیش به عنوان مستشار برای اصلاح نظام قضایی ایران استخدام شده بود، اما پس از کودتای سوم اسفند و وزارت مر حوم داور تنظیم آن مجموعه قوانین با بررسی و مقایله قوانین کشورهای اروپایی با جدیت بیشتری دنبال شد. از قرار معلوم کن‌مدان آن دایره که پس از دو بعد از ظهر یعنی پس از پایان رسمی ساعت کار اداری ناچار بودند تا دیروقت عصر به کار ادامه دهند، از این بابت شکوه و شکایت می‌کنند و ظاهراً خبر آن به گوش داور می‌رسد. چند روز بعد داور از کارمندان آن دایره می‌خواهد که عصر روز بعد در اداره بمانند تا پس از آنکه کار خودش به پایان رسید، برای دیدار و گفت‌وگویی نزد آنان بیاید. روز بعد ساعات عصر هم سبیری می‌شود و پاسی هم از شب می‌گذرد و داور آنگاه به دیدار آنان می‌رود. از اینکه گرفتاری‌های کاری موجب معطلی آنان شده بود، پوزش می‌خواهد. قطعاً می‌خواسته به آن جوانان بفهماند خودش که وزیر است، از آنها نیز بیشتر کار می‌کند. از آنان می‌پرسد که آیا می‌دانند کاپیتولاسیون چیست؟ پرسشی بدیهی که برای آنان بر خورنده بوده است. آری کاپیتولاسیون حق قضاوت کنسولی است؛ یعنی مثلاً اگر یک روس یا اروپایی یک ایرانی را بکشد، محاکمه او از اختیار دادگاه‌های ایران خارج و در عهده کنسول آن کشور و تابع قوانین تبعه خارجی است. نه این کافی نیست، چرا چنین چیزی به ایران تحمیل شده است؟ کسی در جنگ و درج آن در عهدنامه ترکمانچای و استناد سایر کنوانسیون

ارزایی کرده‌اند. عبدالزاهوشنگ مهدوی نویسنده کتاب «تاریخ روابط خارجی در ایران» بر این باور است که پس از تاجگذاری رضاشاه، «انگلیسی‌ها که خیال‌شان از بابت ایجاد یک حکومت قوی ضد کمونیست در ایران راحت شده بود، مانعی ندیدند که رژیم جدید بعضی از امتیازاتی را که بیگانگان در قرن نوزدهم اخذ کرده بودند و اکنون بی‌فاید شده بود لغو کنند و به این وسیله به وجهه و اعتبار خود بیفزایند.» (۱) اما به نظر می‌رسد جدای از اینکه آیا تلاش رضاشاه برای العالی این پیمان‌ها برای دستیابی به هدف‌های ملی ایران بود یا نه، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که این اقدام تا حدود زیادی حاصل شرایط تاریخی ایران و جهان و منطق با خواست جامعه ایرانی بود. العالی کاپیتولاسیون یکی از جلوه‌های ظهور آگاهی و تمایلات ملی برضد سلطه‌طلبی‌های قدرت‌های خارجی در ایران بود.



د ر این اعلامیه که یک سال پس از تاج گذاری رضاشاه انتشار یافت، تمامی عهدنامه‌ها و امتیاز های که به موجب آن عهدنامه‌ها در دوران قاجار به قدرت های خارجی واگذار شده بود، از در چه اعتبار ساقط شد

گرفت. در این کنفرانس، دولت ایران آشکارا خواهان العالی کاپیتولاسیون و از میان رفتن امتیازات خارجی و جبران خسارات‌های وارده در طول جنگ شد که البته با مخالفت شدید دولت‌های ایالات متحده آمریکا، فرانسه و انگلستان مواجه شد. به رغم مخالفت‌های شدید دولت‌های خارجی با لغو کاپیتولاسیون در ایران، العالی این امتیاز تبدیل به یکی از مهم‌ترین خواسته‌های بسیاری از ایرانیان و احزاب ترقی خواه شد. در سال ۱۲۹۷ دولت صمصام السلطنه با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که معاهدات و مقاولات و امتیازاتی که طی یک‌صد سال اخیر، دولت استبدادی روس و اتباع آن از ایران اخذ کر ده‌اند، تماماً تحت فشار جبر و زور تحصیل شده و بر خلاف صلاح مملکت ایران بوده و بنابراین به استناد قانون اساسی و حق مالکیت ایران، العالی می‌گردند. همچنین پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و قدرت‌گیری بلشویک‌ها و تغییر سیاست خارجی روسیه، دولت شوروی با عقد قرارداد مودت با ایران در سال ۱۹۲۱، تمامی امتیازاتی را که روسیه تزاری از ایران دریافت کرده بود از آن جمله امتیاز کاپیتولاسیون را لغو کرد. پنج روز پس از پیروزی کودتای ۱۲۹۹ نیز، در قسمتی از بناییه رییس‌الوزرا ایران تصریح و تأکید شد: «در حوزه سیاست خارجی به تغییرات اساسی نیاز است تا به سبطه بیگانگان پایان دهد. کاپیتولاسیون که مخالف استقلال ملک

لغو کاپیتولاسیون؛ استقلال قضایی ایران

اصل دولت کامله الوداد، یعنی امتیازی که به دولت دیگر دادید، باید به سایر دولت‌های دوست هم بدهید؛ نه؛ باز هم کافی نیست! چرا دولت‌های بیگانه باید چنین توقعی داشته باشند؟ چرا ما در سرزمین آنها از چنین حقی بر خورار نیستیم؟ داور در پاسخ به این پرسش‌هایی خودش توضیح می‌دهد که دلیل این امر است که آنها قانون داشتند و ما قانون نداشتیم! آنها در واقع می‌گویند که ما نمی‌توانیم سر نوشت اتباع خود را به بی قانونی شما بسپاریم! و ا وقتی که وضع چنین باشد ما استقلال نخواهیم داشت! و شما در واقع سربران حقوقی کثورتان هستید که در اد استقلال کشور می‌کوشید. وقتی مجموعه قوانین ما آماده شد، این بهانه گرفته خواهد شد و به محض تصویب آن لغو قانونی کاپیتولاسیون اعلام خواهد شد! این کار هر یک روزی که زودتر به انجام رسد، یک روز زودتر به استقلال ملی خواهیم رسید، پس نگران طولانی شدن ساعات کار روزانه نباشید؛ و در برابر این منطق دیگر شکوه‌ای شنیده نشد!

در واقع لغو کاپیتولاسیون آرزوی مردم ایران بود. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ دولت سید ضیاءالدین طباطبایی در دوران کوتاه ۱۰۰ روزه خود دست به اصلاحاتی زد که پاسخگوی برخی از خواسته‌های روشنفکران و عناصر ملی باشد و برای خود کسب وجاهت کند. هنوز یک هفته تا سرانقضارش نگذشته بود که قرارداد ۱۹۱۹ و توفیق‌الدوله و انگلیس را که نزد مردم بدنام و نگران‌کننده بود، ملغی کرد و در همان روز عهدنامه مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی را منقذ و بطالن سیستم قضاوت کنسولی یا کاپیتولاسیون را اعلام کرد. اما علماً آن سیستم ملغی نشد؛ زیرا همان طور که داور گفته بود، نبود مجموعه قوانین مدون و موثر و قابل ارایه مانع از آن می‌شد که دولت‌های بیگانه از آن مزیت که مُخِل استقلال ملی بود، دست بردارند. آن کار بزرگ سرانجام اجرا شد و تصویب مجلس شورای ملی گذشت و در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ رسماً لغو کاپیتولاسیون اعلام و با مهلتی یکساله عملاً به اجرا گذاشته شد. ۱۹ اردیبهشت سالگرد استقلال قضایی ایران است.

تاریخ

به بهانه سالروز لغو کاپیتولاسیون توسط رضاخان در سال ۱۳۰۷

لغو کاپیتولاسیون، تاکتیک یا استراتژی

و ملت است باید ملغی شود و در امتیازات گذشته تجدید نظر صورت پذیرد.» (۲) با سقوط دولت کودتا، قوام‌السلطنه نیز در شرح برنامه‌های دولت خود بر اصلاح دوایر عدلیه و العالی کاپیتولاسیون تأکید کرد. (۳) در شرایطی که تحت تأثیر تحولات جهانی و داخلی، العالی کاپیتولاسیون در ایران به یک ضرورت و خواست ملی تبدیل شده بود، با قدرت‌گیری رضاخان در ایران نیز، یک بار دیگر وزارت امور خارجه ایران در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ از اعلامیه‌ای به لغو کاپیتولاسیون در ایران تأکید کرد. در این اعلامیه که یک سال پس از تاج‌گذاری رضاشاه انتشار یافت، تمامی عهدنامه‌ها و امتیازهایی که به موجب آن عهدنامه‌ها در دوران قاجار به قدرت‌های خارجی واگذار شده بود، از درجه اعتبار ساقط شد. از این رو می‌توان گفت در واقع، رویدادهایی چون جنگ جهانی اول، تأسیس جامعه ملل، العالی کاپیتولاسیون در کشورهای چون ترکیه، پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و عقد عهدنامه مودت میان ایران و شوروی در سال ۱۹۲۱، از جمله مهم‌ترین زمینه‌ها و عواملی بود که به العالی کاپیتولاسیون در ایران انجامید. مدارک و گزارش‌های سیاسی دیپلمات‌های خارجی در ایران عصر رضاشاه، به خوبی از این واقعیت خبر می‌دهد که به دنبال تصمیم رضاشاه برای العالی کاپیتولاسیون، قدرت‌های خارجی به خاطر منافع خود از لغو کاپیتولاسیون بیم داشته و با آکاره به آن ندادند. دولت‌های غربی به ویژه از نظام جدید قضایی در ایران احساس نگرانی می‌کردند. شاید رویکرد رضاشاه به مدرنیته و سکولاریسم و اقدامات او برای تضعیف موقعیت قضایی علما و روحانیان در سیستم قضایی و دادگستری جدید که علی‌اکبر خان داور در تدوین آن نقش اساسی داشت، عامل مهمی بود که تا حدود زیادی از نگرانی‌ها و مخالفت‌های قدرت‌های غربی با العالی کاپیتولاسیون در ایران کاست. مایکل زیرینسکی به نکته‌ای اشاره کرده



نقش بریتانیا و روسیه در لغو کاپیتولاسیون

ملت ایران بازگشته است. همچنین شوروی تبلیغات زیادی را علیه انگلستان در ایران به عمل آورد و تمام مسؤولیت نابسامانی ایران را به گردن انگلستان انداخت. بریتانیا در ایران دارای منافع مهمی بود و باید آن را به هر شکلی که می‌توانست حفظ می‌کرد. کرزن، طی گزارشی در کابینه بریتانیا منطقه کشور متبوعش را در ایران چنین تشریح کرد: «اگر قرار باشد که ایران تنها وی کس به حال خود راها شود، به ده‌ها دلیل محکم جای این ترس هست که سیل نفوذ بلشویسم که از مرزهای شمالی این کشور سرچشمه می‌گیرد، سرانجام ترس‌اتر ایران را فرا گیرد. بالاخره، آخرین دلیل برای توجیه مسوولیتی که در ایران بر عهده گرفته‌ایم، این است که مادر گوشه جنوب غربی این کشور مالک سرمایه‌ها و منافع بزرگ به شکل چاه‌های نفت هستیم که سوخت نیروی دریایی بریتانیا از آنها تأمین می‌شود و همین موضوع نوعی اهمیت استثنایی به نقش مادر این منطقه از جهان می‌بخشد.»

انگلستان به دلیل منافع ذکر شده به این نتیجه رسید که باید تمایز ایجاد حکومتی مقتدر در ایران را به وجود آورد، تا هم سدی در برابر کمونیست‌ها باشد و هم با قرار گرفتن در جبهه بریتانیا و با انجام اصلاحات، مانع از گرایش مردم به کمونیسم‌شود و در عین حال منافع اصلی بریتانیا در ایران که نفت جنوب بود را به خطر نیندازد. در ابتدا سعی شد تا با عقد قرارداد ۱۹۱۹ میلادی با دولت وفاق الدوله این اهداف تأمین شود. به طبق این امور نظامی و مالی ایران در دست مستشاران بریتانیایی قرار می‌گرفت. با شکست این قرارداد در اثر مخالفت‌های داخلی و خارجی بریتانیا در فکر حمایت از کودتای قوای قزاق افتاد تا با ایجاد یک حکومت توسط تنها نیروی نظامی آن دوره، منافع‌اش را در ایران حفظ کند. پس از وقوع کودتای ۱۲۹۹ شمسی و تشکیل کابینه کودتا به ریاست سید ضیاء، نرمان سفیر بریتانیا در ایران موافقت کرد، تا بریتانیا از «حق قضاوت کنسولی» در ایران چشم‌پوشد و سید ضیاء طی اعلامیه‌ای لغو کاپیتولاسیون را اعلام کرد. چرا که با لغو این امتیاز از سوی شوروی و تبلیغات دولت کمونیستی علیه بریتانیا به ویژه پس از افشای مواد قرارداد ۱۹۱۹ و شکست آن، بریتانیا لازم می‌دید که از یک‌سری امتیازات خود در ایران که باعث به خطر انداختن منافع اصلی‌اش می‌شد، چشم‌پوشد؛ و یکی از این امتیازات حق قضاوت کنسولی بود.

درپچه

غول زرد، به پامی خیزد

تانیاتجلی

■ فاصله میان باز شدن دروازه‌های ژاپن به روی ناگان آمریکا (۱۸۵۳ میلادی) تا به زانو در آوردن امپراتوری نیرومند تزاری در جنگ با ژاپنی‌ها (۱۹۰۵ میلادی) فقط نیم قرن، یعنی ۵۰ سال طول کشید؛ ۵۰ سال جنگ برای اینکه ملتی عقب افتاده و دوردست، به صورت یک قدرت اصلی جهانی درآید!... در تابستان سال ۱۸۵۳ میلادی، چهار کشتی متعلق به نیروی دریایی آمریکا از ساحل کشور چین با هدف گشایش دروازه‌های ژاپن به روی آمریکا، وارد این کشور شدند. فرمانده این ناوگان کوچک «دریاسالار پیری» نام داشت و از دربان‌ردان مشهور آمریکا بود. سرزمین ژاپن تا به آن تاریخ به روی هر بیگانه‌ای بسته بود... نه کسی می‌توانست به ژاپن برود و نه کسی از ژاپن به دنیای آزاد راهی داشت. اولیای امور در ژاپن دیواری محکم از سنت‌های قدیمی و قوانین شدید، به دور جزایر خود کشیده بودند و خود درون حصار، به نوعی زندگی باستانی مشغول بودند و احیاناً با ممالک همسایه خود مثل چین و کره معامله می‌کردند، جزیرهای را در میان اقیانوس معین می‌کردند و خریدار و فروشنده به آن جزیره می‌رفتند و بعد از انجام معامله با دقت کامل به مملکت خود باز می‌گشتند. وقتی در یاسالار پیری کاندیدای انجام ماموریت ژاپن شد، ۴۰ کتاب درباره ژاپن خواند و تعداد زیادی نقشه ژاپن را مطالعه کرد و بیشتر روی چگونگی اولین بر خورده با ژاپنی‌ها دقت کرد و همراه خود یک وقایع‌نگار، یک عکاس، یک کارشناس کشاورزی، یک نقاش سریع‌العمل و یک کارشناس امور فنی و یک رسام نیز داشت که هر کدام‌شان یک نوع ماموریت داشتند. در هشتم ژوئیه ۱۸۵۳ میلادی، مأماع «ایدزو» اولین قسمت خاک‌ژاپن در نزدیکی مدخل تنگ خلیج کیوکو نمایان و کمی بعد قلله‌های مرتفع «فوجی یاما» قلّه مقدس «آپنی‌ها» نمایان شد. گروهی از قایق‌های ژاپنی، کشتی‌ها را احاطه کردند و دریاسالار پیری بی‌اعتنا ماند و فقط دستور داد تادرون توپ‌ها باروت ریختند و آنگاه به مترجم ژاپنی‌ها گفت که به سردهشت ژاپنی‌ها بگوید چون من در یاسالار هستم و از طرف رییس جمهور آمریکا ماموریت دارم، فقط با پادشاه و نخست‌وزیر یا فرمانده نیروی دریایی صحبت می‌کنم و محل صحبت هم و چون مترجم ژاپنی گفت که قانون ژاپن ورود پادشاه، نخست‌وزیر و فرمانده نیروی دریای را به کشتی‌های خارجی ممنوع کرده است، قرار شد یکی از افسران آمریکایی به نام «کانتی» با معاون فرمانداری شهر «اوازا» روبه‌رو شوند و چون این دیدار دست داد، نتیجه آن شد که فرماندار شهر، خود به دیدار آمریکاییان بیاید.

فردای آن روز فرماندار دروغ‌بینی آمد و گفت:

نه فرماندار و نه هیچ نجیب زاده دیگر ژاپنی حاضر نیست با آنها روبه‌رو شود. وی سه روز از آنها مهلت خواست تا از توکیو باسخی بیآورد.

وقتی سه روز مهلت تمام شد «نارمان بنت» افسر آمریکایی با کشتی می‌سی‌سی‌پی به طرف توکیو به راه افتاد و قسمتی ژاپنی‌ها دیدند که عنقریب آمریکایی‌ها به توکیو خواهند رفت، فرماندار دروغ‌بن، از آمریکایی‌ها خواست یک روز دیگر صبر کنند و گفت که در شهر کوچک «کوری اما» ملاقات بین نمایندگان ژاپن و آمریکاییان در می‌شود. روز ۱۴ ژوئیه ۱۸۵۳، آمریکاییان در صندوقچه‌ای محتوی نامه رییس جمهور آمریکا راه ژاپنی‌ها دادند.

در آن زمان در ژاپن دو نفر فرمانروایی داشتند: یکی میکادو و دیگری فرمانروای سیاسی بود که او شوگون می‌گفتند.

مذاکرات دریاسالار آمریکایی با میکادو و شوگون از نظر آمریکایی‌ها رضایت‌بخش بود. دریاسالار پیری دوماه زودتر از موعد مقرر بازگشت. در ابتدای مذاکرات، پاسخ امپراتور به نامه رییس جمهوری آمریکا تقدیم شد که به طور ضمنی با خواسته‌های آمریکاییان موافقت شده بود. وقتی روابط آمریکاییان و ژاپنی‌ها دوستانه‌تر شد، دریاسالار پیری، ژاپنی‌ها را با تمدن غرب و مظاهر آن آشنا کرد و به این ترتیب بود که ایالات متحده آمریکا راهی به کشور آفتاب تابان پیدا کرد و چهار سال بعد از آن اولین قرارداد رسمی میان آمریکا و ژاپن توسط تاونزند هاریس، نماینده آمریکا با ژاپن امضا شد و ۳۰ سال بعد اولین خط آهن توکیو و یوکوهاما را به هم متصل کرد.

در سال ۱۸۶۷ امپراتور ژاپن که موتسو هیتونام داشت و به می جی معروف بود انقلاب سفیدی به راه انداخت که در نتیجه آن ژاپن به صورت یک واحد بزرگ سیاسی و نظامی و صنعتی در آمد. وقتی بر سر چین و بندر پورت اتور، میان روسیه تزاری و ژاپن جنگ در گرفت، امپراتوری روسیه که یکی از دو نیروی مقتدر اروپا بود و حریفی در برابر خود نمی‌شناخت، به آسانی از پای درآمد و در سال ۱۹۰۵ میلادی تسلیم شد.

این گونه بود که ژاپن به دومین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شد و به همین سبب بود

که در جنگ جهانی دوم با آمریکا درافتاد و با حمله به پایگاه دریایی پرل هاربر، بنیان جنگی را گذاشت که از هفتم دسامبر ۱۹۴۱ تا ششم اوت

۱۹۴۵ میلادی که اولین بمب اتمی آمریکا در هیروشیما منفجر شد ادامه داشت...